



جنگالی در باره یک نویسنده

نویسنده: پیتر اسنوس Peter Osnos
روزنامه نگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خدمت آقای دکتر عنایت

با درود فراوان، مقاله ای که در مجله خدمتتان ارسال می‌دارم، ترجمه‌ای از مقاله‌ای با همین نام که در شماره ۱۹ آوریل در «تار دین» چاپ شده بود.

فکر کردم که بد نیست اگر ترجمه آنرا برای «نگین» بفرستم، تا اگر آنرا مناسب دیدید دستور به چاپش بدهید و الا مال بدبیخ ریش صاحبش.

البته اضافه کنم که این مقاله بحث مفصلی در محافل ادبی لندن برانگیخته و بین گروههای طرفدار شولوخوف ایجاد شک و تردید کرده است.

امکان دارد جوابیه‌ای باین مقاله در Books and Bookmen چاپ شود - ناگفته نماند که مجله فوق‌دربین اهل کتاب در لندن از اعتبار فراوانی برخوردار است که اگر عمری باقی بود ترجمه آنرا نیز خدمتتان ارسال خواهم کرد.

با احترام: یوسف نراقی

رمان بانورامیک «دن آرام» نوشته میخائیل شولوخوف مهمترین کار ادبی پس از انقلاب شوروی است. دهها میلیون نسخه در روسیه و خارج از آن کشور بفروش رفته است. در سال ۱۹۶۵ شولوخوف برنده جایزه نوبل شد. در همان سال هفتادمین سالگرد تولد نویسنده جشن گرفته شد. کنفرانسی ترتیب یافت و دهها مقاله و آثار هنری و ادبی، گهمگی وقف آثار شولوخوف بودند، به چاپ رسیدند.

گرچه درخشش کتاب غیرقابل بحث است ولی سوال مورد توجه این است که چقدر از این رمان را واقعا شولوخوف نوشته است؟ اولین جلد این رمان چهار جلدی در سال ۱۹۲۸ چاپ شد. در آن موقع شایع شد که نویسنده واقعی رمان شولوخوف ۲۳ ساله نیست. بحث آن یکسال بعد، وقتی که کمیسیون ویژه ادبیات به نفع شولوخوف رای داد، ظاهرا حل شد. ولی نه تنها از مزه این بحث هرگز کاملاً متوقف نشد بلکه کم‌کم دوباره اوج گرفت. چرا که پس از آن شولوخوف اثر قابل توجهی نوشت. تابستان گذشته، آلکساندر سولژیتسین، در مقاله پرشوری که در مورد اعطای جایزه نوبل نوشت، دوباره ادعاهای پیشین را مطرح کرد. و محافل ادبی را جهت بررسی دقیق اصالت رمان کلاسیک دن آرام دعوت کرد. فراخوانی وی در پاریس چاپ شد ولی از طرف اتحاد شوروی بطور رسمی نادیده گرفته شد. این موضوع تقریباً ۱۶ سال است که عملاً در شوروی مورد توجه قرار نگرفته است.

اخیراً در مقاله دستنویسی که یادید متدلوژی و با طبقه‌بندی خاص بطور وسیع در مسکو بصورت شناسنامه بخش شده، روی مدویدف Roy Medvedev تاریخ شناسی معروف بطرزی جدی‌تر این موضوع را مطرح کرده است. وی نتیجه میگیرد که با احتمال قوی بیش از نصف کتاب «دن آرام» کارنویسنده دیگری غیر از شولوخوف است. مدویدف میگوید که از مقایسه دن آرام با کتاب بعدی و سخنرانی‌های متعدد شولوخوف اختلاف عمیقی را در زبان و فلسفه آنها نشان میدهد.

بنا بگفته مدویدف، شولوخوف پیش از آنچه از یک جوان با فرهنگ محدود و تجارب کم در نوشتن برمیآید، نوع دوستی و برتری‌خیزی و درون بینی عمیقتری را در دن آرام نشان داده است.

این تجزیه و تحلیل انتقادی با متنهای ادبی و تاریخی نامتجانسی جمع آمده و مدویدف را باین ادعا راهنمای میکند که اگر دن آرام آنچنانکه در شوروی معروف شده، بدون نام نویسنده چاپ میشد، هیچکس آنرا به شولوخوف نسبت نمیداد. آنچه را که شولوخوف مطمئناً انجام داده، این بود که بخش‌های مجزای یک نوشته کامل را یادید و پیش خود در آمیخته و تنظیم کرده است، که این نوشته بوسیله فلودور دمیتریویچ کراکف

Fyodor Dmitrievich Krukou

نویسنده یا استعداد اجتماعی که در سال ۱۹۲۰ پس از نبردی علیه بالشوکیها در جنگ داخلی، به مرض تیفوس درگذشت، نوشته شده بود. در حالی که شولوخوف به آن زمینه و پایه راداشت و نه استعداد کافی حال آنکه کراکف هر دو رادارا بود.

موضوع دیگری که مدویدف را در نظرش راسخ‌تر میکند اینست که کراکف یک قزاق بود و از اجتماع و مردم دور و پرش اطلاع کافی داشت. شولوخوف گرچه در محیط قزاق‌ها زندگی میکرد ولی یکی از آنها نبود، کراکف از طرف نیروهای سفید پشتیبانی میشد، ولی شولوخوف چایدار نیروهای سرخ بود. بهمین جهت محتوای تند ضد بالشوکی‌دن آرام در تشریح و توجیه این مطلب آنچنان ماهرانه و استنادانه شکل گرفته است که حتی سالها پس از انتشار آن کوشش فراوانی در توجیه و تغییر تن سیاسی آن بعمل آمده است.

مدویدف ادامه میدهد که به مفهوم ساده شولوخوف با تهیه و تنظیم کتاب کراکف و تبدیل محتوای آن بایش خود و تمام آن به ادبیات کمک اساسی کرد. صریحتر گفته باشم، در اوائل دهه ۱۹۲۰ در برابر اتهام وارده، در روسیه معروف شد که سلب مالکیت از یک ضد بالشوکی لزوماً عمل نادرستی نیست و احتمالاً شولوخوف هم آن راهیچگونه سرفرت ادبی نمیشمرده است. ولی مدویدف وجدانا مطمئن است که واقعیت این است که بود.

بحث مدویدف چیز کاملاً تازه‌ای نیست. سوئزن قبلی درباره شولوخوف این بود که وی با دداشتهای روزانه افسر سفید روسی را که در نبرد کشته شده، کپی کرده است. در اواسطده ۱۹۶۰ پس از چاپ مقاله‌ای بظاهر جدی‌دی یکی از روزنامه‌های ایالتی تحت عنوان «نام بناحق فراموشی شده» نظر تمام محافل ادبی روی نام کراکف تمرکز یافت. این مقاله تمام کتابهای کراکف را که در زمان حیاتش مورد تمجید و ستایش قرار گرفته بودند و اکنون خواننده چندانی نداشتند، مورد بررسی قرار داده بود. مقاله باین مسأله اهمیت میداد که قبیل از جنگ اول جهانی، کراکف «شروع به نوشتن رمان بزرگی درباره زندگی قزاقها کرد» که در زمان حیاتش با وی بود ولی پس از مرگش نابود شده است. البته هیچ نسبت صریحی به شولوخوف داده نشده بود.

پس از انتشار مقاله، بطور اختصار در یکی از روزنامه‌های محلی حمله تنوی به کراکف شد، تحت عنوان «نام بناحق دوباره خوانده شده» کراکف «ضیانتقلابی» و «گارد سفید دوانته».

نویسنده مقاله بزبور «الف. پادولسکی» بود که بنظر میرسد نام مستعار «ف. شاخوفاقونف» است که سالها متنی شولوخوف بود تعجب آور اینست که در محیط ادبی مسکو برای کشتن پشه‌ای از فیل کمک میگیرند و آنرا خیلی با اهمیت جلوه میدهند.

اقتدار نظر مدویدف اساساً در چهار بخش تقسیم میشود. وی زندگی و تکامل ادبی شولوخوف را تا زمان حال مورد بررسی قرار میدهد. بعد این دسته آورده‌ها را با محتوای دن آرام مقایسه میکند. در مرحله سوم مطالعه‌ای نظیر آن را در زندگی و کارهای ادبی کراکف بعمل میآورد و بالاخره به نتایج خود میرسد.

میخائیل شولوخوف در حوزه رودخانه دن، شمال روسیه، «آواکالموس» متولد شد. هاندش کشاورز اوکرائینی و پدرش کارمند املاک بود.

در سالهای جوانی شولوخوف شروع به نوشتن کرد و نتیجه فعالیتش «آواکالموس» است که این داستانها بار آوری و عقاید شولوخوف را بروشنی منعکس میکند، فهرمانان داستانهایش همانند خودش عضو اتحادیه کهنیستهای جوان هستند. وی از قزاقها تصاویر دشمن «ستمکار و کینه‌توز»ی ترسیم میکند.

شولوخوف خودش یکبار اعتراف کرد که «داستانهای دن» طرحی برای دن آرام نبوده‌اند، چرا که اختلاف این دو اثر شبیه اختلاف «روزوشپ» است... که با وجود این، در حدود یکسال بعد حتی قبل از چاپ اولین کارش، شولوخوف شروع به نوشتن شاهکارش کرد. خیلی عمیق با توصیف‌های وقایع پیچیده، آمیخته با تجربیات شخصی در رابطه با مردم، بویژه زنان، و شرح جزئیات جنگ اول جهانی، و نویسنده در زمان این جنگ ظاهراً چهارده ساله بود.

دن آرام در مدت زمان یکسال نوشته شده است. موفقیتش چنان تعجب آور بود که «پراودا» نوشت «جوجه عقاب» ناگهان بالهای بزرگ غیر عادی در آورد. از آن به بعد شایعه‌سازی درباره نویسنده شروع شد، تا اینکه کمیسونی بوسیله قزاقهای شمال با شرکت نویسندگان پرولتری در اوائل سال ۱۹۲۹ تشکیل شد. طبق نوشته مدویدف، کمیسیون پس از بررسی دقیق آخرین دستنویس رمان به نفع شولوخوف رای داد و دقیقاً مشخص

کرد که نویسنده کتاب شولوخوف است. متعاقب آن بیانیه‌ای در «پراودا» چاپ شد که «دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا» درباره شولوخوف تفتین میکنند. مدویدیف میگوید که دو نفر از اعضای این کمیسیون برای صاندره موافقت نکردند.

دومین دسومین جلدن آرام سریع و با عجله نوشته شدند. ولی قبل از آنکه شولوخوف چهارمین (آخرین) جلد را بپایان رساند که عاقبت در سال ۱۹۴۰ درآمد - وی با چند نفر از اعضای حزب به تهیه یک رمان اجتماعی در ناخیه دن پرداخته بود. کتاب مزبور در سال ۱۹۳۴ با نام «زمین نوآباد» چاپ شد. مدویدیف میگوید کسی نویسندگی شولوخوف را در مورد کتاب اخیر مورد سؤال قرار نداد و چندانتقاد در تخیل آن نوشته شد و آنرا یک اثر مهم ادبی در رده رمانهای ممتاز آن دوره از تاریخ روسیه قرار دادند. با وجود این اثر اخیر نمیتواند کار توجیهی و یا حتی قابل قیاس با دن آرام باشد.

در سالهای جنگ و بعد از آن شولوخوف گرچه به سواد نویسندگی بیشتری دسترسی داشت ولی خیلی کم نوشت. از جمله چند بخش از رمان «آنها که برای سرزمین مادرشان میجنگند» را نوشت که در سال ۱۹۴۶ چاپ شد ولی خواننده چندانی را جلب نکرد.

بنظر مدویدیف که در این مورد باید بگر متفقدان نیز به عقیده است، مقالات و نوشته‌های گاه و بیگاه چاپ شده شولوخوف البته غیر از داستان های چاپ شده در سال ۱۹۵۶ که درباره رفتار خشن آلمانیها در حق زندانیان شوروی بود - نشان داده اند که کیفیت نوشته‌ها آشکارا خیلی ضعیف هستند.

مدویدیف میگوید که شک در این مورد با تفاوت آشکار تصویر سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ سه جلد از دن آرام و جلد اول زمین نوآباد و داستان های دن» چاپ شدند.

هشت سال بعد جلد چهارم (آخرین) دن آرام درآمد و طول آن ۴۵ سال تا امروز فقط ۴۰۶ صفحه با کیفیت خیلی پایین چاپ رسیده است. «شاید نیازی به تذکر نباشد که چگونه میتواند استعداد نویسنده با آن سرعت از جوانی به پیری تنزل یابد؟ مدویدیف اظهار میدارد که اواخر سالهای تصفیه بزرگ دهه ۱۹۳۰ باید برای شولوخوف دردناک باشد، چرا که زندگی در انزوا و گوشه نشینی کنار رودخانه دن و بعد

دیدن دوستانی که ناتوان توفیق میشدند. برای او قابل تحمل نبود. مدویدیف میگوید که شک بیشتر در این مورد تفاوت آشکار تصویر سازی نویسنده در دن آرام و دیگر نوشته‌هایش، اوج میگیرد. دن آرام کتابی که نوشته نویسنده روسی است، سوا از انتقال فکر پیشگامی را که مخالف قدرت بالشویکی هستند تحمل میکند و حسیگری نهاجمات سرخ در این کتاب تابخشودنی است. در واقع تم کتاب آنچنان با دیگر

نوشته‌های همزمان تفاوت داشت که حتی نسبت به تصویر سازی آن نیز ایراد گرفته میشد، «خوشبینی انقلابی» و «تکامل انقلابی» در این کتاب کاملاً فراموش شده اند.

بعقیده مدویدیف «فهرمان اصلی کتاب «گریگوری ملخوف» یک «دموکرات خودروی» و فزائی ناسیونالیستی است که نه طرفدار سرخ و نه جانبدار سفید است. بلکه فقط با مردم خودش است. مدویدیف میگوید مخالفت با قدرت مرکزی، که بخشی از فزاقهای مستقل است، مساله رایجیچیده تر میکند. بعنوان مثال دهکده‌ای علیه بالشویکها شورش میکند، ولی نه همانند «توطئه ضد انقلابی» بلکه همانند «قیام خلق». فاجعه وقتی باوج میرسد که عملاً نه بالشویکها و نه ژنرالهای سفید، هیچکدام ویژگی و خصوصیت فزاقها را نمی فهمند».

مدویدیف در ادامه بحث میگوید که بهر حال شواهد نشان میدهد که شولوخوف فاقد آن کیفیتی است که بتواند تم برجسته‌ای مانند دن آرام

را خلق کند، و از عهده احساسی همدردی عمیقی با فزاقها، تجربه شخصی در حوادث توصیف شده و نوع دوستی منطقی موجود در کتاب بر آید.

مدویدیف مینویسد که از طرف دیگر شلوورد میتروویچ کراکف دارای همه خصوصیات یک فزاقی بود. وی در سال ۱۸۷۰ در فامیل فزاق متولد شد. پدرش سرفزاق ده بود. پس از اتمام تحصیلاتش در انستیتوی ادبی پترزبورگ، شروع به تدریس و نوشتن در باره فزاقها کرد. در زمان جنگ اول جهانی وی بعنوان خبرنگار ارتش شروع به کار کرد و بعد با عنوان کارمندی به کارش ادامه داد. با دداشتهای روزانه‌اش را نگه میداشت و تعداد زیادی مقاله درباره نمایش چاپ کرد. در جنگ داخلی در صف ارتش فزاقهای دن جنگید.

مدویدیف میگوید که کراکف در مجموع صد داستان کوتاه و مقالات متعدد، رمانهای درباره زندگی و محیط خودش نوشت. گرچه بوسیله منتقدین اخیر کراکف نادیده گرفته شده، ولی در زمان خودش یکی از بهترین نویسندگان فزاقها شناخته میشد. تجربیاتش خیلی وسیع بود و عقایدش وی را نه طرفدار تزار است و نه طرفدار بالشویکها قرار میداد. نسبتاً نظیر «گریگوری ملخوف» وی در جستجوی راه حیانه‌ای بود که بتواند برای فزاقها مقید باشد.

مدویدیف اضافه میکند که با وجود این دلایل متعدد دیگری وجود دارد که کراکف نمیتواند نویسنده دن آرام باشد. اولاً کراکف در ۱۹۲۰ مرده و قسمتهای مهم کتاب که در کیفیت بالاتری قرار دارد، پس از آن سالها اتفاق می افتد. علاوه بر آن، گرچه شباهتهای زیادی در دن آرام و نوشته‌های شناخته شده کراکف وجود دارد، ولی در کل کتاب مزبور بهتر از بقیه نوشته‌های وی است. بالاخره بعضی خصوصیتی که مدویدیف می شمارد باور کردنش مشکل است که در آن گرما گرم جنگ اول جهانی با آن عواقب بعدی، کراکف بتواند همچون اثر با شگوهی را خلق کند.

مدویدیف بطور کلی قبول دارد که از چهار جلد دن آرام قسمت بیشتر جلد اول را کراکف نوشته و قسمت بیشتر جلد دوم را شولوخوف، و جلد سوم را تقریباً تواما نوشته اند و اوایل جلد چهارم را کراکف و اواخر آنرا شولوخوف نگاشته است. وی با دقت بیشتری ادامه میدهد که سالهای خلوت شخصی شولوخوف و بد مستی و نگاه بیگانه صحبت‌های تلخ و آزارنده وی بسیار این میتواند باشد که وجدان وی از شهرت کاذب خوش ناراحت بوده و احساس گناه می کرده است.

مدویدیف باین مساله اشک نگاه میکند که مسامحه کاری در مطالعه جلدی کراکف که واقع یابد توطئه سکوتی باشد در برابر چنین سئوالاتی که اکنون پیش روی ماست.

ترجمه: یوسف نراقی
لندن - سی ام آوریل

